



سید باقر کاظمی (مہذب الدولہ)

ایران در سال ۱۳۲۱ شمسی

در نامہ ای از سید باقرخان کاظمی (مہذب الدولہ)

آن قسمتهایی است از نامہ کاظمی به سید حسن تقی زاده (وزیرمختار در لندن) کہ جنبہ سیاسی و عمومی و اطلاعاتی دارد. مجلہ آیندہ این نوع نوشته ها را از باب آنکہ بتواند مورد سنجش و رسیدگی محققان و مورخان آیندہ واقع شود چاپ می کند. نہ برای تحسین است و نہ برای تفتیح. طبعاً مسؤول عقاید مندرج در آن نیست. (آیندہ)

شنبه ۲۴ فروردین ۱۳۲۱
یازدهم آوریل ۱۹۴۳ از طهران

... البته از جریان اوضاع ایران اطلاعات تفصیلی ندارید و اگر ہم کسی چیزی بنویسد یقین دارم اصل مطلب را نمی نویسد. بیشتر به تعارفات و حشو و زواید کہ متأسفانہ روش و رویہ ما شدہ می پردازند. در صورتی کہ تنها درجہ وجوب و ضرورت را دارد کہ حضرت تعالی با خدمتی کہ بہ عہدہ گرفتارید و با توجہی کہ مردم بہ حضرت تعالی دارند از حقایق آنچه در اینجا می گذرد مستحضر باشید. بندہ در این عریضہ سعی می کنم بقدر امکان این وظیفہ را انجام دهم.



اوضاع ایران ہرچہ تصور فرمائید بداست. تمام مضرات و سیاست دورہ سیاہ دیکتاتوری بجای خود باقی است و اگر محسناتی داشتہ یکلی از بین رفته و ادارہ کنندگان مملکت بقدر سرسوزنی وطن پرستی و پاکدامنی و مال اندیشی ندارند. سہیلی کہ امروز نخست وزیر و وزیر کشور و وزیر خارچہ می باشد صد درصد فاسد و خراب شدہ و اگر سابقاً پارہ ای صفات و حالات خوب در او بودہ امروز ذرہ ای

دیگر از آنها در او باقی نمانده است. از رشوه‌خواری، نفع‌پرستی، حقه‌بازی، دروغ‌گویی، اجانب‌پرستی مافوق دیگران است. به همه کس دروغ می‌گوید. با همه هست و با هیچکس نیست. همان‌طور که سابقاً هم با تیمورتاش دوست صمیمی بود و هم به حضرت‌تعالی اظهار ارادت می‌کرد و هم باینده ابراز درستی می‌کرد و هم در ریاست شیلات نوکر روسها بود و هم با انگلیسها روابط داشت حالا هم همان رویه منحوس را دارد. هم به شاه دروغ می‌گوید و ذهن او را نسبت به خدمتگزاران واقعی کشور مشوب می‌کند و به هر کس افترا و اتهامی می‌زند. هم با فروغی رفیق صمیمی و دلسوز خود را معرفی می‌کند، هم به حضرت‌تعالی برخلاف واقع تلگرافات می‌کند و می‌خواهد حضرت‌تعالی را در دست داشته باشد (اما بهیچ قیمتی حاضر نیست حضرت‌تعالی به طهران تشریف بیاورید). هم با اقوام السلطنه رفت و آمد دارد و به او وعده‌ها می‌دهد، هم می‌خواهد مرا با خود داشته باشد. به آهسی دروغ می‌گوید، هم با دستجات مجلس می‌خواهد ارتباط داشته باشد و به هر کس هر چه مایل است از وزارت و حکومت و غیره از غیره وعده می‌کند. هم با انگلیسها مربوط و هم با روسها سر و سر دارد. هم آلمانها و ژاپونیسها را می‌خواهد در دست داشته باشد. هم طرفدار جوان است برای اینکه جوانهای نادان و پر مدعای امروزی را همراه داشته باشد، هم پیر و مرتجع و طرفدار شاه سابق است برای اینکه آن دستجات متنفذین و پولدارها را با خود داشته باشد. اگر لازم شود هزاران فحش و ناسزا که در قوطی هیچ عطاری پیدا نمی‌شود به ولی نعمت معبود خودش پهلوی شاه سابق می‌دهد و اگر لازم شود هزاران هزار تعریف و تمجید از او می‌نماید.

خلاصه جز ماندن در مقام ریاست و جمع مال و مکننت متصور و منظوری ندارد، چنانکه در این امر موفق هم شده و ثروت و مکننتی جمع کرده و جواهرهای هفتاد هزار تومانی [برای] خانمش می‌خرد و باغ و عمارت و خانه و غیره تهیه کرده. با خسروشاهی و عده دیگر شریک شده و دوامی باین و شرینگ را در موقع رفتن آنها از ایران خریده و احتکار کرده و امروزه به قیمت جان مردم بدبخت می‌فروشند. انوقت از این دزدبیا و پولپا به روزنامه‌ها پول می‌دهد. به هر کس لازم باشد می‌دهد، حزب، پارتی و طرفدار درست می‌کند. همین است که توانسته بهمین حقه‌بازبیا بحران ایجاد کند و فروغی را اغفال و به این چشم‌بندی رئیس حکومت بشود. شاه اخلاقاً تا بحال بدنبوده و صفات خوبی در او وجود دارد. اما او را هم گاهی اغفال کرده‌اند. حقایق را به او نمی‌گویند. همان تملقها و چاپلوسیهای سابق رواج دارد. همان تعظیمها و بله‌قربانها وجود دارد. به ذهن او اینطور نموده‌اند که باید (برخلاف اصول مشروطیت و عدم مسئولیت پادشاه) در امور وزارت جنگ مداخله نماید. باز هم مثل سابق رئیس ستاد ارتش هر روز نزد او می‌رود و احکام عزل و نصب و تغییر و تبدیل و حرکات قشونی را به صحنه ملوکانه می‌رساند و ابلاغهای حسب‌الامر جهان مطاع ملوکانه صادر می‌نمایند.

سهیلی متصل دروغهایی از قول مأثورین انگلیس و روس به او می‌گوید و نتیجه برای خودش می‌گیرد، چنانکه در نتیجه همین دروغها قبل از مراجعه به مجلس و اطلاع از تمایل اکثریت سهیلی را به ریاست و زرام منصوب نمود!

فروغی در مدت ریاست وزراء خودش اشتباهات بزرگ راجع به سیاست خارجی و داخلی و انتخاب وزراء و کلیه امور نمود. خود را مدیون و موهون آهی و سهیلی که او را پس از شش سال خانه نشینی به سرکار آوردند می دانست و می داند. حکمت و مرآت و صدیق اعلم را چون به او به اسم کتاب وغیره پولهای رسانده بودند حتماً سرکار نگاه داشت. سماجت و عناد غریبی در امور مملکت به خرج می داد. با اینکه ناخوش و ضعیف المزاج بود به اصرار درکار ماند و در آخر هم آلت دست سهیلی و آهی شد و برای اینکه وزیر دربار شود این بحران را ایجاد و بی جهت و بی لزوم استعفاء داد و شاید هم برای روی کار آمدن سهیلی کمک کرد.

آهی شخصاً مرد بدی نیست. جاسوس و نوکر خارجی و پول بگیر و رشوه خوار نیست، اما کودن و ابله است. زود گول می خورد. تحت نفوذ قرار می گیرد و نمی توان به او اعتماد و اطمینان پیدا کرد.

حکمت مرد مزور و محیل و نادرستی است. با همه هست و با هیچکس نیست. مسلک و عقیده و مرامی ندارد. جز جلب نفع و شارلاتانی مقصودی ندارد.

مشرف نفیسی آدم بی تجربه، بی اطلاع، پرمدها، مفرور و احمقی بود. ضررهای زیاد به مالیه و اقتصاد مملکت زد و فروغی بی جهت به تحریک آهی و سهیلی از او دفاع می کرد و به او اظهار عقیده و ایمان می نمود!

سپهبد احمدی آواز دهل بود و هیچ چیز بارش نبود و در وزارت کشور جز خرابی کاری نکرد.

امان الله میرزا بد مردی نیست. شخصاً شریفه و نجیب و درست است. اما اقوام بسیار بدی دارد و در دست آنها مغلوب و منکوب است و هر جا می رود آنها دورش را می گیرند و به اسم او کارهای زشت می کنند.



اوضاع مالیه و وزارت جنگ از تمام وزارت خانه ها بدتر است. تمام خراب کاریهای امیر خسروی بجای خود باقی است. همه اشخاص نامناسب و بی ربطی را که او آورده عیناً با همان حقوقهای گزاف و بی مناسب نگاه داشته اند. همان تبعیضها، همان رفتارها، همان کشتن روحیه مستخدمین کمافی السابق ادامه دارد، همان دزدها و بختو بریده های مالیه عیناً مشغول کار هستند.

وزارت جنگ هم به همان کیفیات و خرابی قبل باقی است. هیچ افسری زیر بار افسر دیگر نمی رود. باز بازی ستاد ارتش و وزارت جنگ و دوئیت و اختلاف آنها جاری و ساری است.

تدین را خوب می شناسید و محتاج به توصیف نیست. کسی که امروز کاندیدای ریاست و زراست **قوام السلطنه** است. او را چون خوب می شناسید دیگر عرضی لازم نیست. خیلی میل دارد با عناصر صالح و وطن پرستان و کسانی که لکه روی آنها نیامده مربوط می شده اما این عناصر نمی توانند اعتماد و اطمینان

به او داشته باشند و یقین دارند همینکه به قدرت و کار برسد تمام مواعید رازی را بخواهد گذاشت. اما از ناچاری و لاعلاجی عده‌ای معتقدند تا وقتی که حضرت تعالی به طهران تشریف بیاورید شاید او از دیگران بهتر باشد. او هم در این مدت در روابط خود با مردم و دستجات مختلفه و با سفارت‌خانه‌ها اشتباهات مهمی کرده که به ضرر خودش تمام شده است. مثل اینست که بیکاری و انزوای ممتد و زیاد شدن سن در او تأثیرات بدی کرده و از صفاتی که سابقاً داشت کاسته شده است.

راجع به حضرت تعالی همه وطن پرستها و صلحاء عقیده و ایمان دارند و خواص آرزو دارند که هر چه زودتر به طهران مراجعت فرمائید و حضرت تعالی را صالح ترین کاندیدا برای ریاست دولت می‌دانند. اما باید به عرض برسانم که نطق روز عید نوروز حضرت تعالی در توده مردم تأثیر خوب نگرده و قرق‌های زیادی در اطراف آن شنیده می‌شد و دلیل آن اینست که حضرت تعالی از انعقاد قرارداد با انگلستان و روسیه اظهار رضایت فرموده‌اید. در صورتی که توده مردم طرفدار دول محور هستند و با عهدنامه مخالفت می‌نمایند و حضرت تعالی مردم را تشویق به تقویت دولت فرموده‌اید. در صورتیکه مردم همه مخالف آن هستند و مخصوصاً این حکومت فعلی را نوکر و دست‌نشانده خارجی و ضعیف و نالایق و نادرست می‌دانند. بنده شخصاً چون تمام عید در مسافرت بودم موفق نشدم حداقل صدای حضرت تعالی را پس از چندین سال بشنوم و آنچه عرض شد مسموعاتی است که در بین مردم جریان دارد. هر قدر هم تا به حال سعی کرده‌ام متن نطق زابه‌دست بیاورم ممکن نشده. شنیده شد مجله‌ای منتشر شده که در آن انتقاد زیادی از این نطق کرده‌اند. اما هنوز من آن را ندیده‌ام. اگر باشد تردیدی ندارم که شیروانی رئیس جدید تبلیغات به تحریک سهیلی خواسته حضرت تعالی را در نظر مردم خفیف کند که مبادا کاندیدای تازه‌ای برای ریاست دولت پیدا شود. روی هم رفته اگر این نطق نمی‌شد خیلی بهتر بود.

بنده شخصاً راجع به مراجعت حضرت تعالی به طهران خیلی اقدام کرده و می‌کنم و تلگرافی هم که فروغی کرد مقدماتش را بنده فراهم کرده بودم. حالا هم باز اقدام می‌کنم که نتیجه این شود که به عنوان مرخصی به طهران تشریف بیاورید که نزد حکومت انگلیس هم بد نما نباشد.

وضعیت مجلس به بدترین صورتی است که ممکن باشد. مردم این مجلس را حسب الامر و وکلا را نمایندگان پهلوی می‌دانند و به هیچوجه اعتمادی به آن ندارند. در خود مجلس اکثریت و اقلیت وجود ندارد. صدی نود و کلا مردمان بی‌ایمان و عقیده و نفع پرست و دسیسه باز هستند. صدی ده نسبت به صالح هم فعالیت و نقشه کار ندارند. هر روز فراکسیونها تشکیل و فردا منحل می‌شود. هر وکیلی از وزراء هزاران توقعات شخصی دارد و برای کسان و بستگان خودش به تقاضای شغل و کار می‌نماید. در سرتاسر مجلس وکیل مبرزی نظیر مدرس و مصدق السلطنه و مشیرالدوله و مؤتمن‌الملک وجود ندارد. یکی از اشتباهات فروغی افتتاح این مجلس بود و حالا هم گمان نمی‌کنم هیچ حکومت

صالحی بتواند با این مجلس کار کنند. توده مردم صدی نود و پنج طرفدار آلمانها هستند. هیچ معلوم نیست چرا اینطور هستند؟ قطعاً حساب کار و نتایج آنرا نکرده اند و بواسطه دلتنگی از سیاست چندین ساله انگلیسها کورکورانه متمایل به دشمنان آن می باشند. احزاب موجوده مهم فعلی عبارتند از حزب توده که لیدر آن **سلیمان میرزا** و عده ای از آزادشدگان محبوسین سیاسی دوره پهلوی می باشند. با روسها و مردم بلشویک نزدیک هستند و در طهران و ولایات عده خود را زیاد می کنند. روزنامه سیاست به مدیریت **عباس اسکندری** ارگان آنها است.

حزب ملی که لیدر آن **تدین و رهنما** و از این قبیل هستند کلوبی هم به اسم کلوب ملی دارند. روزنامه صدای ایران ارگان آنها است. ولی تا روزی که تدین وزیر بود عده ای متمایل به آن بودند. اما حالا کسی دور آنها نمی گردد.

حزب دیگری که نام آن معلوم نیست لیدر آن **دشتی** است. عده ای از قبیل اتحاد، **شهبام الدوله، عامری** و چند نفر از وکلا در آن هستند. لکن اساس و پایه ندارد. فراکسیون مجلس آنها بی نظم و بی ترتیب است، چنانکه در موقع رأی دادن به سهیلی تصمیم به مخالفت گرفته بودند، اما در نتیجه عده دادن حکومت و تولید و غیره سهیلی آنها را گول زد و همه برای او رأی دادند و دشتی که تنها ماند در روز رأی در مجلس حاضر نشد و بعد هم مسافرتی به بغداد رفت و حالا هم چیزی نمی گوید.

حزب آزادی که در شرف تشکیل بود و **مشرف نفیسی** و **مصطفی فاتح** و غیره در آن بودند تقریباً بهم خورده است. ایران جوان سابق هنوز باقی است، ولی کلوب تفریحی است و دخالتی در سیاست نمی کند.

حزب ترقی هم هست و بین مردم نیکنام و بهیچ رنگ سیاسی آلوده نشده و به تانی و تدریج بر عده خود می افزاید و برای اقدام و عملیات منتظر فرصت می باشد. **قوام السلطنه** در این اواخر سعی می کند حزبی درست کند که برای او کار کند. اما صلحا و خیراندیشان دور او نمی روند و تصور نمی کنم نتیجه ای از اقدامات خود بگیرد. مردم روی هم رفته پی لیدر و مرد مبرز شاخص می گردند و اگر حضرت تعالی تشریف بیاورید احتمال قوی می رود که این منظور حاصل و حزب با پرنسیب محکم با اساس با عده قابل کافی و آزادی خواه تشکیل شود.

اخیراً در مجلس فراکسیونی به نام میهن تشکیل شده. افراد آن بالنسبه از عناصر صالح مجلس هستند. عده آنها سی و چهار نفر است. رئیس آن که **دکتر مبولدی ملک زاده** است به حضرت تعالی اظهار عقیده و ایمان می کرد و می گفت باید اقدامی کرد که آقا از لندن به طهران تشریف بیاورند و لیدر آزادی خواهان شوند. با حکومت فعلی هم مخالف بود. حالا این فراکسیون چقدر دوام کند و چه نتیجه حاصل شود معلوم نیست.

هژیر را بنده تقویت کردم و در کابینه يك ساعتی فروغی اورا وارد کردیم. اما متأسفم عرض کنم که در همین مدت مختصر وزارت امتحان خوبی نداده و اشتباهات عمده کرده است. می‌ترسم دوستی او با سهیلی دلیل سختیت او یا این آدم فاسد باشد. آقای علاء در بانک ملی است. خیلی میل داشت به آمریکا برود. لکن سهیلی به ایشان دروغ گفت و می‌پيچانید تا جنگه ژاپون و آمریکا پیش آمد و راهها بسته شد و آقای علاء هم مرد مسافرت طولانی طیاره نیست. در کابینه فروغی هم يك دفعه ایشان را دعوت کردند قبول نکرد. آنها هم دیگر ایشان را دعوت نکردند.

زیرین گفتش بسیار مرد درست و صحیحی است. روز بروز ایمان و عقیده من به ایشان بیشتر می‌شود. سهیلی او را هم دعوت کرد که وارد کابینه اش شود قبول نکرد. دکتر علی اکبر خان سیاسی هم که عضو خوبی از کار درآمده و واقماً وطن‌خواه و درست است دو سه مرتبه او را دعوت به وزارت کردند نپذیرفت.

اما بنده در عریضه‌های سابق عرض کردم که بنا بود مرا به مصر و بغداد و سویس بفرستند. هر يك به علتی صورت نگرفت و يك مشت دروغ و بسی صمیمیتی از سهیلی تحویل گرفته شد. فروغی اصرار داشت به آذربایجان بروم. معاریف و اهالی آذربایجان هم بسیار اصرار داشتند اما به ملاحظاتی قبول نکردم.

مرحوم فرزین چند مرتبه از طرف شاه پیغام داد که وارد کابینه شوم. فروغی هم اصرار زیاد کرد. بنده چندین روز مطالعه کردم و بالاخره در مقابل اصرارهای مرحوم فرزین و اظهار اعتماد شاه و فروغی مأخوذ به حیا شدم و پست وزارت بهداشت را به این امید پذیرفتم که بلکه خدمتی به بهداشت این مردم سیه‌روزگار ممکن شود و ضمناً بلکه بتوانم ترتیبی فراهم آورم که حضرت تعالی را به طهران بخوانند، لکن پس از يك ماه حس کردم که بقدری فروغی بی‌عالم و بی‌علاقه است که هیچ امیدکاری نمی‌رود و طوری مقصور و مجذوب سهیلی و آهی است که چیز منظور آنها قدمی بر نمی‌دارد و وضع داخلی کابینه و عدم تجانس افراد و خاصه جریانات سپهبد احمدی و تدین و مشرف نفیسی قابل تحمل نیست.

در کارهای بهداشتی هم وعده‌هایی را که شاه و فروغی می‌دادند بعداً عمل نکردند و مجاهدات شبانه‌روزی بنده برای کار آنجا بیفایده بود. چند مرتبه خواستم استعفا بدهم فروغی مانع شد و بالاخره در کابینه‌ای که فروغی می‌خواست ترمیم کند و به بنده اصرار در عضویت کرد شرایطی کردم از قبیل تجزیه وزارت مالیه و جدا شدن قسمت اقتصادی و خواربار از کار اصلی وزارت مالیه و همچنین اصلاحات اساسی در وزارت جنگ و خاتمه دادن به این وضعیات فعلی آنجا و نیز صرف نظر کردن از سپهبد احمدی و تدین و مشرف نفیسی که انصافاً همه را فروغی پذیرفت و بنده هم رو درمانده حاضر شدم که پستی را قبول کنم. ابتدا مالیه و بعد کشور را پذیرفتم. آن کابینه هم در نتیجه تحریکات سهیلی از بین رفت.

سهیلی را که شاه برای ریاست وزراء معین کرد خود نزد بنده آمد و اصرار کرد وزارت خارجه یا کشور را قبول کنم. نپذیرفتم و صراحتاً به او گفتم من اهل انتریک

و دسیسه و حقه‌بازی نیستم و در اصل عقاید با شما اختلافات عمده دارم و نمی‌توانم با شما کار کنم. بعد هم چندین نفر را فرستاد و باز زیر بار نرفتم. اینست که حالاییکار هستم. البته بیمیل نیستم به‌خدمتی در خارجه مثل آنکارا یا مسکو و غیره مأمور شوم. اما از دروغگوئی و اخلاق سهیلی ابدأ انتظار کمکی ندارم و روزگاری را با سختی معیشت و قرض می‌گذرانم و اگر حوصله و دماغی باشد کار کتاب تاریخ دیپلماسی را تعقیب می‌کنم....



از رفقا آقای **خلخالی**^۱ هنوز مریض است. دندانهایش را کشیده سرش دوار دارد و ناراحت و بستری است. چند روز قبل ایشان را دیدم گفتم قصد دارم خدمت‌آقا عریضه عرض کنم مخصوصاً سلام مشتاقانه مفصلی رسانید و از بنده خواست ارادت خالصانه ایشان را تجدید و شرح کسالتشان را عرض کنم. تا به حال حقوق اداری ایشان را داده‌اند و حالا هم قصد داشت متقاعد شود.

آقای **حکیم‌الملک** مزاجاً سالم و بانشاط هستند. اما گوششان کمی سنگین شده است. آقای **مستشارالدوله** هم سلامت هستند و در منزل شهری خود تغییراتی داده آپارتمانهایی برای اجاره ساخته‌اند.

آقای **حکیم‌الملک** هم در محل منزل سابق خودشان در خیابان پستخانه بنای عالی/مجبلی برای اجاره بنا کرده‌اند.

آقای **مختارالملک** کمافی‌السابق در دیوان محاسبات کار می‌کنند و حالشان سلامت و خوب است.

آقای **پرویز** هم به‌کار سابق خود مشغول و سلامت می‌باشند.

از آقای **نواب**^۲ هیچکس در طهران خبری ندارد و قطع دخترش که عیال پسرمرحوم تربیت^۳ است در طهران می‌باشد. می‌گویند ایشان خودش در پاریس هستند، ولی هیچ نوع خبری از ایشان نیست.



۲۱/۱/۲۵

آخرین خبر اینست که حکومت سهیلی حاضر به قطع روابط با ژاپون شده و عده‌ای را به اسم طرفداری از فاشیستها از طهران تبعید می‌کنند. وضع نان در طهران و ولایات بسیار بد، اوضاع سیاسی در فارس و اصفهان بواسطه طغیان قشقائیه و غیره از بختیاریه فوق‌العاده بد است. عدم رضایت مردم با تشکیل دستجاتی در مجلس به مخالفت کابینه توأم شده است. مردم بی‌اندازه از آینده نگران و مضطرب می‌باشند.

۱- سید عبدالرحیم خلخالی.

۲- حسینقلی خان نواب.

۳- محمد علی تربیت.

از روده درازی و تصدیع خاطر مبارك معذرت می‌خواهم. وظیفه خود می‌دانم حضرت‌تعالی را تاحدی از جریانات مستحضر کنم. اگر به حضرت‌تعالی تلگرافی برسد که به‌عنوان مرخصی به طهران تشریف بیاورید بهیچوجه خودداری نفرمائید. مصلحت خودتان و دوستانتان و مملکت و ملت‌همین است. قبول فرموده به لامتی تشریفه بیاورید. اگر ممکن باشد به‌محض رسیدن این عریضه يك کلمه تلگراف مستقیم به بنده بفرمائید که این عریضه رسیده، باعث کمال اطمینان و تشکر خواهد بود. در انتظار زیارت دستخطها و ارجاع اوامر هستم زیاده جسارت است.

ارادتمند صمیمی باقر کاظمی

توضیحی در باره دوییتی فهلوی

ای مؤثر ذاه حواز امروز کیش برسته استام مان

حکایت است... بوجنیفه رحمة الله یغداد
اندرند انیسر ولید جنین کویند کی بوجعمر

در صفحه ۹۳۴ سال پیش درباره سه فهلوی شرحی نوشته شد و عکس دوتا در چاپ آمده و عکس سومین فهلوی در هنگام چاپ افتاده بود. اینک عکس آن فهلوی دیگر در اینجا به چاپ می‌رسد.